

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۴۶ - ۲۲۵

اعتبار سندی و دلالتی قرآن از دیدگاه مکتب تفکیک (با تأکید بر آرای مهدی اصفهانی)^۱

محمد حسن قدردان قراملکی^۲

چکیده

قرآن اولین و مهم ترین منبع در تفسیر آموزه های اسلام است که اعتبار آن از حیث سندی و دلالتی مورد اتفاق اکثریت اندیشوران مسلمان است، لکن در طول تاریخ برخی - اعم از اهل سنت و تشیع مثل قرآنیون و اخباریون - در یکی از آن دو یا در هر دو دچار تردید یا انکار شده اند. مکتب تفکیک به رهبری میرزای مهدی اصفهانی اهتمام خاصی به منبع روایات داشته است، اما در باره اعتبار قرآن به عنوان منبع معرفتی دین موضع متفاوتی دارد. در این مقاله نشان داده خواهد شد که مکتب تفکیک خصوصاً طیف اولشان در باره اعتبار سندی و دلالتی قرآن موضع تردید یا انکار داشتند و یا آن لازمه مبانی شان است. بخش اول مقاله به تبیین موضع برخی از مکتب تفکیکی ها در خصوص جرح در اعتبار سندی قرآن با طرح نظریه تحریف از نوع حذف و نقد آن پرداخته است. قسمت دوم مقاله به بررسی و نقد موضع آنان مبنی بر تضعیف اعتبار دلالتی آیات قرآن با تمسک به ادله ای مانند: تقسیم علم انسان به الهی و بشری، قرینه منفصله انگاری روایات نسبت به قرآن، تفکیک نصوص از ظواهر، اختصاص یافته است.

واژگان کلیدی

مکتب تفکیک، قرآن، تحریف، قطعی الصدور و الدلاله، میرزا مهدی اصفهانی.

۱. این مقاله قسمتی از تحقیق نگارنده با عنوان نقد مکتب تفکیک از منظر روایات است که با حمایت صندوق

حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری در حال تدوین است.

Email: ghadrang@yahoo.com

۲. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۶/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۷

طرح مسأله

شناخت هر دینی و آموزه های آن اعم از فقهی و اعتقادی از منابع آن دین نشأت می گیرد. این حکم در باره شناخت آموزه های دین اسلام به عنوان آیین خاتم هم صدق می کند. اندیشوران امامیه منابع دین را در مقام ثبوت و واقع چهار منبع «قرآن، روایات، عقل و اجماع» ذکر کرده اند، لکن در مقام اثبات و تبیین و قابل شناخت آن ها اختلاف نظر دارند. موضوع این مقاله جایگاه قرآن در تفسیر دین است که اعتبار چنین جایگاهی در گروه اثبات دو اصل «یقینی بودن صدور و دلالت قرآن» است که اکثریت قریب به اتفاق اندیشوران مسلمان در باره اصالت سندی و عدم تحریف آن تردیدی ندارند، اما در طول تاریخ اندکی از اندیشوران اعم از اهل سنت و تشیع منکر دو اصل فوق شده اند. «قرآنیون»، «قرآن»، «اخباریون»، «روایات» را به عنوان اولین و مهم ترین منبع تفسیر دین و آموزه های آن لحاظ نموده اند (استر آبادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۰۴ و ۱۲۸؛ حر عاملی، ۱۳۶۱، ص ۴۱۱). مقابل اخباریون، «اصولیان» قرار دارد که در فقه و اجتهاد، افزون بر روایات به عقل و کتاب هم اهتمام می ورزند که رهاورد آن تاسیس و تکامل علم اصول بود که مورد انکار اخباریون قرار گرفته است.

مکتب تفکیک که توسط میرزای مهدی اصفهانی در یک صد ساله اخیر تاسیس شد، گستره مباحث و مدعیاتشان، مباحث اعتقادی و کلامی است و در حوزه فقه و احکام جزء اصولیان بشمار می آیند که در استنباط احکام به منابع اربعه فوق الذکر استناد می کنند، اما در حوزه اعتقادات بیشتر از منبع روایات استفاده می کنند و به قرآن و عقل اهمیتی کمتری دارند؛ از این رو برخی از مکتب تفکیک به «نو اخباریون» تعبیر کرده اند.

در باره نقش و جایگاه عقل به عنوان منبع دین از منظر مکتب تفکیک کتب و مقالات متعددی تدوین و باز نشر یافته است، اما در باره موضع آنان در باره قرآن ما با کتاب مستقل یا مقاله مبسوطی مواجه نشدیم، لذا ضرورت تبیین این مسأله بیش از پیش احساس می شود. ما در این مجال به تبیین نقش و جایگاه قرآن در تفسیر آموزه اعتقادی از دیدگاه مکتب تفکیک می پردازیم. در این مسأله ما شاهد دو موضع متفاوت از مکتب تفکیک در باره جایگاه قرآن در تفسیر اعتقادات هستیم. موضع اول، قبول قرآن به عنوان منبع رسمی

معرفت دینی در عرض یا مقدم بر روایات است که متاخران و معاصران بر آن اهتمام بیشتری نشان می دهند. اما فحوص در آثار مختلف مکتب تفکیک خصوصا متقدمانمان مثل اصفهانی و نیز توجه به مبانی تفکیک و لازمه آن، موضع دوم و متفاوتی را منعکس می کند که حاصل آن تردید و یا جرح در اعتبار قرآن از دو لحاظ (اعتبار سندی و دلالتی) است که تفصیل آن در ادامه مطرح می شود.

یکم: تردید و جرح در اعتبار سندی قرآن و مبانی آن

قبل از طرح بحث دلالت ظواهر آیات و حجیت آن ها نخست باید اصل اعتبار و سندیت آن از حیث تحریف یا عدم تحریف قرآن روشن شود. چون اگر کسی به تحریف قرآن قایل باشد، و از آن جا که آیه تحریف شده بنا بر فرض مشخص نشده است، نفس احتمال آن در کل آیات جاری و موجب سقوط ظهورات آن ها خواهد شد. احتمال فوق حتی اگر تحریف از نوع «حذف» باشد، جاری و ساری است، چون ممکن است آیه محذوف نقش قرینه متصل، از جنس مفسر، مخصّص، مقید را داشته باشد که با حذف آن معنای آیه مبهم و مجمل مانده است. اکثریت قریب به اتفاق عالمان امامیه منکر هر گونه تحریف در قرآن هستند^۱ اما در میان اخباریون برخی به تحریف قرآن قایل شدند (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ص ۲۱۶-۲۲۶، ۲۶۹-۲۷۱؛ حرّ عاملی، ۱۳۶۱، ج ۳، ص ۱۶۳-۱۹۵؛ بحرانی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۹-۱۷۴) که در طول آن موسس مکتب تفکیک میرزای اصفهانی (اصفهانی، ۱۲۴۵ق، ج ۳، ص ۴۶، ۸۵، ۹۳ و ۹۴؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۱۲۹-۱۳۸) و بعضی از شاگردانش (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۳۱۶) نیز جزء قایلان بشمار می آیند.

اصفهانی در توصیف نوع رفتار صحابه از جمله دو خلیفه اول با امام علی (ع) می گوید آنان برای رسیدن به حکومت به تحریف قرآن مثل حذف آیات امامت علی (ع)، تاسیس ادبیات مخالف ادبیات اهل بیت دست زدند.

۱. بیشتر تفکیکی ها معاصر به عدم تحریف قرآن قایل اند (محمد رضا حکیمی، مکتب تفکیک، ص ۱۷۸، همو، ۱۳۹۰، ص ۲۶۱، ۴). نکته قابل ذکر این که ما در این مجال به عللی از ورود تفصیلی به مساله تحریف خودداری کردیم.

«فاما اصحاب الرسول الغاصبون لحقوق البتول و من تبعهم...دشوا فی الدین بظاهره و باطنه فحرفوا الكتاب على طبق هويهم و ابتكروا ادبية مناسبة له فجمعوا مثل الكسائي و سيويه و امثالهم كالزمخشري فاسسوا ادبية و عربية مخالفة لعربية لسان اهل البيت الذي هو لسان القرآن. فصححو التحريفات عمر و عثمان في قوله تعالى: «هذا صراط علي مستقيم» و قوله: «له معقبات من بين يديه» الآية. و قوله: «قل ان اهلكني الله و من معي او رحمتا» و قوله: «تِلْكَ إِذْ أَسْمَةُ ضِيْرَى»، (نجم: ۲۲) الى غير ذلك من الايات المحرفة. و بالجمله لما راى المخالفون ان لو بقى القرآن على ماهو عليه من العلوم و المعارف و التنصيصات على خزنة علمه و التصريحات على اعادى الدين لتوجه الناس الى اهل البيت، فلهذا حرفوا القرآن»، (اصفهانى، ۱۲۴۵ق، ج ۳، ص ۸۵).

اصفهانى با اشاره به آيه شريفه: «فاتوا بسورة مثله» مدعى است كه تحدى آيه در باره آيات ناظر بر شخصيت امام على(ع) است كه اسم آن حضرت در آيه فوق حذف شده است:

«ففيه اولاً انه لا يجوز استفادة المعنى من هذا الآية الا بعد الرجوع الى من عنده علم الكتاب بالبراهين كالتى سبق ذكرها فمتى رجعنا ننظر ان الآية كانت كذلك: «فان كنتم فى ريب مما نزلنا على عبدنا فى على فاتوا بسورة مثله ... و ثالثاً لو اغمضنا عن كل ذلك لكانت مجملة من جهة اخرى و هى أنّ هذا القرآن الذى فى ايدينا بهذه الخصوصيات من ترتيب الآيات و السور ليس هو الصادر عن الرسول (ص) قطعاً و يقيناً كما مرّ ذكره سابقاً على التفصيل اذ كما قلنا سابقاً هذا القرآن هو امام عثمان باتفاق العامه و الخاصه فعلهذا ليست السورة المتحدية بها معلومة معينة حتى نثبت كونها فعل الله لدسهم فى الكتاب المبين. قد اعدموا موضوع السورة المتحدية بها فتكون الآية مجملة من جهة اجمال الموضوع و فقده» (اصفهانى، ۱۲۴۵ق، ج ۳، ص ۹۳ و ۹۴).

ميرزا مهدى اصفهانى در كتاب الاصول الوسيط نيز قائل به تحريف قرآن شده است و به روايات كتاب فصل الخطاب حاجى نورى استناد کرده است. وى افزون بر روايات شيعى به روايات اهل سنت هم در اثبات فرضيه خود تمسك مى کند.

«على أنّ لنا شواهد عديدة ... منها ما ورد عن طرق العامة من أنّ عمر كان يتصرف فى

سور القرآن فیجعل الآيات سورا علی حسب میله و هواه کما فی کتاب اتقان جلال الدین اخرج ابو داود فی المصحاح منها الروایات الواردة فی استراق الآيات من السور مثل سورة «لم یکن» و سورة «تبت...»^۱، (اصفهانی، ۱۲۴۵ق، ج ۳، ص ۹۳ و ۹۴).

نمازی شاهرودی ابتدا به گزارش روایاتی می پردازد که دلالت بر حذف و سقط برخی از آیات از قرآن می کنند (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۴۵۰)، و در ادامه روایتی از ابن عباس را نقل می کند که وی در شبی با عمر بود که عمر آیه ای را خواند که در آن ذکر از حضرت علی (ع) شده بود. شاهرودی آن گاه در تایید محتوای روایت می پرسد پس این آیه الان کجاست؟ «أقول فأین هذه الآية التي فیها ذکر علی بن ابی طالب التي قرئها عمر بن خطاب» (همان، ص ۴۵۲).

تحلیل و بررسی

ادعای تحریف قرآن از طرف اکثریت قریب به اتفاق امامیه ادعای مردودی است که نیازی به بحث مفصل در این مختصر نیست؛ این جا به ذکر نکاتی بسنده می شود.

۱. ناسازگار با قرآن

قرآن در مواضع مختلف از اصالت و عدم تحریف خودش خبر و بدان تاکید می کند که این جا به بعضی اشاره می شود.

الف. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، (حجر: ۹).

خداوند با تصریح و تأکید، صیانت و حفظ قرآن را وعده داده است و از اینکه بدان باطلی افزوده، یا حقی از آن کاسته شود، آن را حفظ می کند.

ب. «إِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»، (فصلت: ۴۱ و ۴۲).

آیه فوق هر گونه رسوخ «باطل» به ساحت قرآن نفی کرده است. از نظر سیاق عبارت، نفی بر طبیعت «باطل» وارد گردیده است و بنابراین افاده عموم می کند و هر گونه باطلی مثل از بین رفتن و حذف را شامل می شود.

۱. نکته قابل ذکر این که برخی کوشیدند به انحاء مختلف به توجیه دیدگاه تحریف اصفهانی پردازند، (اندیشه نامه اصفهانی، حجیت ظواهر از منظر میرزا مهدی اصفهانی، ص ۹۵ به بعد).

ج: «يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْتِي اللَّهَ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (توبه: ۳۲ و صف: ۸)؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان (سخنان خویش) خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد تا این که نور خود را کامل کند هر چند کافران را خوش نیاید».

این آیه برای ابطال تحریف دلالت می‌کند، زیرا اراده بدخواهان بر نابودی نور قرآن با انحاء مختلف مثل اضافه یا حذف آیاتی و اراده خدا بر اتمام و کامل نموده نور آن تعلق گرفته است. روشن است که آیه از غلبه اراده الهی خبر می‌دهد و آن با ادعای تحریف ناسازگار است.

۲. تحریف مستلزم اجمال کل قرآن (نصوص و ظواهر)

روشن است که لازمه تحریف قرآن - آن هم با آن سعه و میزانی که برخی مطرح می‌کنند - عدم حجیت ظواهر بل نصوص قرآن است، چرا که ممکن و محتمل است یک کلمه یا آیه و آیاتی از آیه مورد بحث حذف و تحریف شده است که وجود آن کل معنای آیه را تغییر می‌داد. بر این لازمه خود قایلان به تحریف تفتن داشته و صراحتاً اعلام و ملتزم شدند. پیش تر اشاره شد که اصفهانی با اشاره به آیه شریفه: «فاتوا بسورة مثله» آن را به دلیل وجود تحریف مجمل می‌انگارد: «ثالثا لو اغمضنا عن كل ذلك لكانت مجملة من جهة أخرى و هي أن هذا القرآن الذي في ايدينا بهذه الخصوصيات من ترتيب الآيات و السور ليس هو الصادر عن الرسول (ص) قطعا و يقينا»، (همو، ۱۲۴۵ق، ج ۳، ص ۹۴).

لکن باید دقت کرد که لازمه فوق (اجمال آیه) به صرف احتمال تحریف، به آیه خاصی منحصر نخواهد شد، و اجمال را در کل قرآن تعمیم خواهد یافت که لازمه اش عدم حجیت کل قرآن است. شاید به همین دلیل تفکیکی ها حجیت قرآن را به رجوع به روایات مشروط انگاشتند؛ در حالی که چنین رویکردی هم با آیات قرآن (مثل توصیف قرآن به نور، برهان، بینه، حفظ قرآن توسط خدا، نفس باطل، رصد الهی)، (حجر: ۹؛ فصلت: ۴۲؛ جن: ۲۷) و هم با خود روایات (لزوم ارجاع روایات به کتاب الله) منافات دارد که بحث آن ذیل اعتبار دلالتی قرآن خواهد آمد.

۳. روایات مخالف تحریف

روایات مختلفی در رد فرضیه تحریف قرآن وارد شده است که اینک به برخی شان

اشاره می شود.

الف. روایات صریح در نفی تحریف: بنابه گزارشی، امام حسن (ع) در گفتگویی با معاویه، این نظر را که بخش عظیم قرآن تباه شده و از میان رفته، با جمله «به خدای سوگند این سخن کذب محض است» رد کرد. (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۸۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۳، ص ۲۷۱).

در روایتی از امام باقر (ع) نقل شده که آن حضرت در نقد و طعنی بر رویکرد مزورانه به قرآن تأکید کرد که حروف قرآن پا برجای و بی کاستی است و فقط حقایق و معارف قرآن دچار دگرگونی شده است. (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۵۳).

ب. روایات دال بر ارجاع مردم به قرآن: روایات مختلفی وجود دارد که مردم را برای هدایت و رفع اختلافشان به قرآن ارجاع می دهند و تأکید می کنند که قرآن کتابی است که باید بدان مراجعه و تمسک جست. از جمله این احادیث حدیث مشهور ثقلین است که بر لزوم تمسک به قرآن و عترت پیامبر در همه زمانها تصریح و تأکید می کند که لازمه اش اصالت کتاب و عدم تحریفش است.

«إِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُسْفَعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدِّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ حَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ»، (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۹۹).

چندین حدیث دیگر ملاک و شاخص حقیقت را موافقت با قرآن و طرد مخالف قرآن توصیف کرده است، مانند:

«إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ»، (کلینی، همان، ج ۱، ص ۶۹؛ برقی، ۱۳۷۱ق، ج ۱، ص ۲۲۶).

دوم: جرح در اعتبار دلالی آیات قرآن و مبانی آن

آیات قرآن از حیث دلالت طبق صریح خود قرآن به دو قسم «محکمات» و «متشابهات» تقسیم می شود.

«مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِيهِ

الْعِلْمُ»، (آل عمران: ۷).

آیه فوق آیات قرآن را از حیث دلالت و روشنی مفهوم آن برای مخاطب به دو قسم صریح و شفاف و غیر شفاف و قابل تأویل تقسیم کرده است. لازمه بلکه دلالت صریح آن وجود آیات شفاف و بی نیاز از تأویل در قرآن است. نکته ظریف در باره دلالت صریح آیات محکمات توجه به این نکته است که دلالت آیات فوق ذاتی و استقلالی است، یعنی خود واژگان و ادبیات و سیاق آیه یا آیات مفهوم خود را واضح و بدون نیاز به مفسر مثل معصوم بیان می کند؛ چرا که در صورت نیاز به معصوم آن دیگر در ردیف آیات محکمات نخواهد بود و به آیتی ملحق می شود که نیاز به تأویل توسط راسخان در علم دارد و آن خلاف فرض است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۸۴ به بعد).

عالمان تفکیک در باره اعتبار دلالت آیات قرآن دو موضع متفاوت دارند. یک موضع اولیه و عمومی آنان است که از اعتبار دلالتی قرآن دفاع می کنند. آنان در مواجهه با دیدگاه عرفا و فلاسفه (تأویل ظاهر برخی از آیات و روایات)، از آن به عنوان هدم اسلام تعبیر می کنند، لذا عمل به ظواهر نصوص دینی اعم از قرآن و روایات را واجب می انگارند (اصفهانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۸۳؛ همو، ۱۴۳۸ق، ص ۹۰، ۸۹، همو، ۱۲۴۵ق، ج ۳، ص ۱۹۰ و ۱۹۱). اصفهانی در آثار مختلف خود از قرآن به حجت، بین، عربی فصیح، قابل فهم و تعقل، غیر ناقص و غیر لغز، غیر معما تعبیر می کند (اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۸۹، ۱۰۰ به بعد).

شیخ محمد باقر ملکی میانجی ضمن مخالفت با تأویل، ظاهر آیات قرآن و روایات متواتر را حجت می داند (ملکی میانجی، ۱۳۷۳، ص ۴۴-۴۵؛ همو، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۹). آقای مروارید می گوید تا موقعی که قرینه ای بر خلاف ظواهر آیات و روایات اقامه نشده باشد، باید به آنها تمسک کرد، و حتی رد و تأویل فرضیه احتمالی که از ظواهر آنها به دست می آید هم جایز نیست (مروارید، ۱۳۷۸، ص ۲۷۸). سیدان معتقد است اگر قرینه ای قطعی برخلاف ظاهر آیه یا روایتی - که سند و دلالت آن واضح است - وجود نداشته باشد باید آن را پذیرفت (سیدان، ۱۳۸۱، ص ۸؛ حکیمی، ۱۳۷۷، ص ۷۹، ۱۸۲، ۱۸۳؛ همو، ۱۳۸۲، ص ۳۵۷ - ۳۵۸).

اما این جا این سؤال مطرح می شود که آیا حکم فوق حکم نهایی و مطابق مبانی تفکیکی هاست؟ آیا حجیت آیات واقعا بالذات و به تعبیری مستقلا و بدون رجوع به روایات است؟ یا این که تنجز و قطعیت آن بعد از رجوع به روایات و فحص آن هاست؟ پاسخ به سؤال فوق در گرو رجوع و تأمل در مبانی و عبارات تفکیکی ها است که به تبیین آن می پردازیم.

موضع دوم مکتب تفکیک یا حداقل طیفی از آنان عدم حجیت و اعتبار ذاتی دلالتی کل آیات است، به این معنی که ففهم و درک معانی آیات برای انسان های غیر معصومان مشکل بل محال است و تنها راه شناخت معانی قرآن رجوع به اهل بیت و روایات است. به تعبیری دلالت قرآن حتی آیات محکومات ذاتی نیست، بلکه حکم متشابه دارند و در نتیجه نیاز به روایات به عنوان مفسر و قرینه مفصله دارند و بعد از رجوع، دلالت آن ها شفاف می شود.

۱. تقسیم علم انسان به علوم الهی و بشری

یکی از مبانی مکتب تفکیک در اختصاص فهم قرآن به معصومین، و عدم فهم مرادات قرآن با فهم بشری، تقسیم علوم انسان به الهی و بشری است؛ به این صورت گاهی علم انسان از طریق برهان و استدلال نظری و گاهی از طریق افاضه الهی حاصل می شود. تفکیکی ها قسم اول را غیر معتبر می انگارند که ثمره آن غیر معتبر بودن نتایج علم بشری از جمله شناخت و فهم مدالیل آیات است. آنان تاکید دارند که شناخت حقایق نوریه نه با علم بشری بلکه با علم الهی میسور می شود.

برخی عبارتشان بر اعتبار و حجیت عقل (مروارید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۳) و برخی دیگر عبارتشان بر خلاف آن دلالت دارد (مروارید، همان، ص ۲۰؛ اصفهانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۸؛ قزوینی، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۶۰). از دیدگاه موسس تفکیک عقل انسان در دو قسم قابل ارایه و تبیین است. قسم نخست عقلی است که در علوم الهی مطرح است که به موجب آن عقل نور خارجی است که با آن جزییات، صدق و کذب شناخته می شود؛ اما عقل و علم در علوم بشری و یونانی عبارت امر درونی و محصول عملیات نفس انسان است که معلومات نظری را از ضروری استخراج می کند و آن به کلیات اختصاص دارد که از تصورات و

خیالات و تصدیقات بدست می‌آید (اصفهانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۱۵، ۵۷، ۶۲؛ همو، ۱۴۳۸ق، ص ۱۰۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۷۳، ۱۷۴).

وی در جای دیگر تاکید می‌کند کشف حقایق نوری با عقل بشری به معنای فوق عین باطل و گمراهی آشکار، راه کج و سلوک دیوانگان است (اصفهانی، ۱۴۳۸ق، ص ۱۷۳ و ۱۷۴).

دیگر تفکیکی ها هم با تفکیک عقل به نور الهی و استدلال عقلی (فعل نفس - استخراج مطلوب از طریق تصورات و تصدیقات بدیهی) در حقیقت منکر حجیت و جایگاه عقل به صورت مطلق و خصوصا در حوزه دین شدند (مروارید، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸؛ میانجی، ۱۳۷۳، ص ۲۱؛ سیدان، فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، گفتگو، شماره ۹ و ۱۰، ص ۳۰۷ - ۳۱۷).

از آن جا که علوم ایمه اطهار علوم الهی و حجت و علوم غیر ایمه، علوم بشری و غیر حجت اند، از این رو بر انسان مومن تحصیل یقین و حجت الهی و به تبع آن رجوع به ایمه در فهم قرآن واجب است. و در واقع بدون آن و با علم بشری نمی‌اوان به شناخت و فهم قرآن روی آورد.

«اساس العلوم الالهية على امتناع معرفة الحقایق النورية الابهاء»، (اصفهانی، ۱۴۳۸ق، ص ۱۶۶).

خود اصفهانی به این لازمه تصریح داشته است.

«فمن اراد النظر الى القرآن المجید بان يعرف انه كلام الله ام لا؟ و انّ علومه و معارفه الهية او بشرية؟ يجب عليه الرجوع فيها اهل الذكر و من نصّ القرآن بان عنده علم الكتاب»، (اصفهانی، معارف القرآن، ج ۱، ص ۲۶۴) «بعد ما عرفت بتدبر القرآن المجید و الروایات المبارکات العلم الحقیقی و النور الربانی فاعلم ان الرسول و الایمه حاملون لهذا العلم الحقیقی»، (اصفهانی، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۳۴۱ و ۳۷۹).

وی تاکید دارد که علم حقیقی و الهی ذاتا نور و معصوم از خطاست که باطن قرآن بر آن استوار است، لکن آن علم معلم و واسطه و به تعبیر خود اصفهانی کاشف لازم دارد که آن در حق رسول (ص) و امامان منحصر است.

« أن القرآن المؤسس على هذا العلم و كذلك الرسول الحامل المعلم له، لا ريب فيه، فان باطن القرآن هو هذا العلم و الرسول هو المعلم و هو الكاشف لما يقول بهذا العلم كما عرفت. و من هذا يتضح حصر العلم بالرسول و الائمة (صلوات الله عليهم)» (اصفهانی، همان، ج ۱، ص ۳۸۲ و ۳۸۳).

در مقایسه نظریه اصفهانی با اخباریون باید گفت هر دو در نفی و انکار حجیت استقلالی ظواهر آیات اتفاق نظرند، و تاکید دارند که بعد از رجوع در صورت یافتن روایت باید بدان به عنوان مفسر قرآن عمل نمود؛ اما نقطه اختلافشان صورتی است که در باره ظاهر آیه ای روایتی پیدا نشود. در این فرض ظاهر عبارات اخباریون مانند استرآبادی لزوم توقف و احتیاط است (استرآبادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۰۴). اما ظاهر عبارات اصفهانی حجیت ظهور است، لکن در منظومه فکری اصفهانی حجیت فوق نه ذاتی و الهی بلکه از باب حجیت عقلانی است که خودش هم بدان تصریح دارد.

« نعم بعد المراجعة اليهم و عدم الظفر بالمخصص و المقيد يكون نفس ارجاع الائمة (عليهم السلام) بعض الاخبار عليها {الآيات} محققا لموضوع الحجية العقلانية بالضرورة،» (همو، ۱۳۸۸، ص ۹۸).

لکن نکته ظریف و قابل تامل در فرق فوق این که چون جغرافیای بحث اخباریون بیشتر حوزه احکام است، حکم به توقف و احتیاط در فرض فقدان روایت، برحسب موارد خاص چندان هم خارج از حکم عقل نیست، اما جغرافیای بحث تفکیکی ها حوزه عقاید و معارف است و در صورت فقدان روایت، و عدم تعارض با حکم عقل، عمل به ظهورات آیات مستلزم خلافی نیست و لذا حکم به حجیتش مطابق عقل و بنای عقلاست و جای حکم به احتیاط یا توقف نیست تا آن به عنوان فرق مهم و مزیت مکتب تفکیک با اخباری گری طرح شود که برخی آن را مطرح می کنند (حسن مفید، ۱۳۹۶، ص ۲۳۹).

۲. روایات (ثقل اصغر)، قرینه منفصله آیات (ثقل اکبر)

اشاره شد که مکتب تفکیک حکم و جایگاه روایات در تفسیر دلالتی آیات را مانند قرینه منفصله می داند که برای فهم معنا و مدلول آیه یا آیاتی رجوع به قرینه اعم از متصله و منفصله امر ضروری است، به طوری که برای آیه ظهوری بدون رجوع به قرینه

منعقد نمی‌شود. به تعبیری این قرینه (روایات) است که برای ظاهر آیه ای ظهور می‌سازد یا ظهور آن را کامل می‌کند. اصفهانی ضمن تصریح به حجیت ظواهر قرآن خاطر نشان می‌سازد که معنای واقعی حجیت ظواهر (کشف و فهم تمام مراد ظاهر) وابسته به افزون ثقل اصغر (روایات) به آیات است.

«لا اشکال فی حجیة ظواهر القرآن المجید فضلا عن محکاماته الا أن الحجیة بمعنی الکاشفیة عن تمام الموضع بما له من الخصوصیات تمام المحمول كذلك بأن یحرز تمام مرادات الحق فی کل امر متقوم بتحقیق الموضوع و لا یتحقق الموضوع له الا بعد ضمّ الثقل الاصغر»، (همو، بی تا، ۱۰۰۸؛ همو، ۱۳۸۸، ص ۹۱؛ همو، ۱۳۹۶، ص ۲۳۸).

اصفهانی باز تاکید دارد که رجوع به مجموعه قرآن بدون رجوع به اهل بیت جائز نیست. و نیز احدی توانایی فهم مرادات قرآن به صرف رجوع به آن را ندارد.

«ان الرجوع الی القرآن بما هو قرآن ای بهذا المجموع من حیث مجموع من دون رجوع الی اهل بیت النبی و خلفائه لیس بجائز فی شریعة العقل و لیس لاحد من الناس ان یقع فی فهم مرادات القرآن بصرف الرجوع الیه»، (اصفهانی، ۱۲۴۵ق، ج ۳، ص ۳۲).

از این عبارات اصفهانی روشن شد که نقش روایات امامان نه فقط در تبیین و تفسیر آیات بلکه نقش آنها در انعقاد ظهور آیات نقش کلیدی و انحصاری است و بدون رجوع به آنها ظهور آیات منعقد نشده و به تعبیری به فعلیت و منجزیت نمی‌رسد.

۳. تفکیک بین ظواهر و نصوص (عدم حجیت ظواهر مطلقا و حجیت نصوص بعد از رجوع به اخبار)

اشاره شد که تفکیکی‌ها در مواضعی اعتبار دلالی قرآن را با شرایطی مثل عدم وجود روایات در خصوص آیه مورد بحث (عدم قرینه منفصله) قبول کرده اند؛ لکن آن نه عام که شامل ظواهر و نصوص شود، بلکه آن را در نصوص پذیرفته اند. در واقع پذیرفتن اعتبار دلالت آیات آن‌هم بعد از رجوع به روایات (قرینه منفصله)، به نصوص آیات و نه ظواهر اختصاص دارد. در واقع دلالت ظواهر آیات بدون روایات، غیر معتبر و غیر حجت خواهند بود.

«لا یجوز الرجوع بالاستقلال فی فهم القرآن الیه الا فی النصوص ای المحکمات

المنصوصه التي لا یتحتاج فهمها الی شیء»، (همو، همان، ج ۳، ص ۳۵).

اما باید دقت کرد که محل بحث اولاً در خود ظواهر آیات است که آن از استثناء اصفهانی خارج می شود، به این معنی که ظاهر آیات با فحص از روایات و حتی نیافتن روایتی در تفسیر ظاهر، باز آن ظاهر حجت نخواهد بود. و ثانیاً چه بسا در تفسیر مدلول آیه ای که آن مصداق ظاهر یا نص است؟ اختلاف نظر باشد.

۴. اختصاص علم الكتاب به معصومین

لازمه و نتایج مبانی فوق اختصاص معرفت قرآن به معصومین است که انسان هم از این طریق می تواند تا حدی به فهم آیات علم پیدا کند. اصفهانی به این لازمه در چندین مورد تصریح داشته است.

«فمن اراد النظر الى القرآن المجید بان يعرف انه كلام الله ام لا؟ و انّ علومه و معارفه الهیه او بشریة؟ يجب علیه الرجوع فیها اهل الذکر و من نصّ القران بان عنده علم الكتاب»، (اصفهانی، ۱۳۹۵، ج ۱، ص ۲۶۴)، «بعد ماعرفت بتدبر القرآن المجید و الروایات المبارکات العلم الحقیقی و النور الربانی فاعلم ان الرسول و الایمه حاملون لهذا العلم الحقیقی»، (همان، ج ۱، ص ۳۴۱ و ۳۷۹).

وی در موضع دیگر تصریح می کند که تبیین تفصیل معارف قرآن و تذکر به آن ها به دوازده امام اختصاص دارد.

«اما مفصلات معارف القرآن مما جاء به صاحب الشریعة و كان التذکر بها خاصا بالائمة الاثنی عشر»، (همان، ج ۲، ص ۱۹۳).

حکیمی تصریح دارد که روش تفسیر باید از سوی آورنده قرآن و وارثان علم به امت آموزش داده شود، وی حدیثی از پیامبر (ص) را در این مورد نقل می کند که در آن حضرت با اشاره به علی (ع) می فرماید: «احدی بر شما امت، این قرآن را تفسیر نخواهد کرد، مگر این کس که من اکنون دست او را در دست خود گرفته ام»، (حکیمی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۰).

وی از این سنخ احادیث نتیجه می گیرد که مفسران باید افرادی معصوم (ع) باشند، « راه رسیدن به تفسیر مطمئن و درست قرآن کریم، به دایره عصمت، انحصار یافته است»، (همان).

تحلیل و بررسی

برای نقد مدعیات تفکیکی‌ها در نفی و انکار دلالت ذاتی آیات قرآن از سه رویکرد (عقلی، قرآنی و روایی) می‌توان استفاده نمود.

۱. رویکرد قرآنی

با تأمل در آیات قرآن کریم می‌توان حجیت ذاتی دلالت آن را اثبات نمود که نقد مستقیم مدعیات مکتب تفکیک است که اشاره می‌شود.

۱.۱. تأکید قرآن بر ناطقیت خود

با مرور اجمالی در آیات ما با آیات متکثری مواجه می‌شویم که نه تنها خودشان ناطق و نص اند، بلکه دلالت صریح بر ناطقیت قرآن می‌کند که این جا به بعضی عناوین آن اشاره می‌شود:

کتاب مبین: قرآن مجید در ده‌ها مورد خود را «مبین» به معنای بیان و روشن کننده وصف کرده است که ناسازگار با نظریه صامت انگاری است.

«تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ»، (یوسف: ۱)؛ «آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ»، (حجر: ۱).

کتاب تبیان: تبیان از مصادر شاذی است (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۱۷)، که به عنوان وصف قرآن به کار رفته است. مطابق قواعد ادبیات عربی استعمال مصدر در معنای وصفی نشانگر تأکید و مبالغه است، لذا توصیف قرآن به «تبیان» اهمیت و تأکید روشن‌گر بودن آن را می‌رساند.

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»، (نحل ۱۶: ۸۹).

کتاب عربی مبین: در چند جای قرآن خداوند زبان عربی را زبان مبین و بدون اعوجاج خوانده است و فلسفه عربی بودن آن را تعقل و فهمیدن آن و در نتیجه کسب تقوی ذکر می‌کند.

«وَإِنَّهُ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُّبِينٍ»، (شعراء ۲۶: ۲۶)، «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»،

یوسف، ۱۲: ۲)، «قُرْآنًا عَرَبِيًّا عَزِيزٍ ذِي عِوَجٍ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ»، (زمر ۳۹: ۲۸)، «كِتَابٌ فُصِّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»، (فصلت ۴۱ آیه ۳).

۱. طریحی اضافه می‌کند که تبیان بر خلاف بیان وضوح مطلب را با حجت نشان می‌دهد.

کتاب نور: قرآن تصریح می کند که این کتاب، کتاب نور و درخشان است، مقصود از آن، عظمت معانی و نقش مؤثر آن در هدایت مردم از ظلمات به نور الاهی است. روشن است که چنین مقصودی در گرو قابل فهم و ناطق بودن آن است.

«يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ»، (مائده: ۱۵).

کتاب آسان: خداوند تأکید می کند که ما در نزول قرآن به نکته یسر و آسان بودن آن اهتمام خاصی داشتیم تا ذکر و مایه پندی برای مردم باشد.

«وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» (قمر: ۵۴، ۱۷ و ۲۲ و ۳۲).

آیات مورد اشاره درباره ناطق بودن قرآن تأکید می کنند، در عین حال آیات دیگری وجود دارد که دلالت بر ناطق بودن سایر کتاب های آسمانی پیامبران پیشین می کند که به دلیل خوف از اطالاه کلام از ذکر آن خودداری می شود و اینجا تنها به موضع علامه طباطبایی بسنده می کنیم که با اشاره به نور بودن قرآن و دعوت به تدبر می نویسد:

کتاب خدا مأخذ اساسی هر گونه تفکر اسلامی است و اوست که مأخذ دیگر دینی را اعتبار و حجیت می دهد و از همین جهت باید برای همگان قابل فهم باشد... روشن است که اگر قرآن برای همگان قابل فهم نبود این گونه خطابات مورد نداشته است (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۷۹).

۲.۱. لازمه آیات محکمت، حجیت ذاتی آن ها

خود قرآن کریم به صورت شفاف تصریح می کند که آیاتش به دو قسم «محکمت» و «متشابهات» تقسیم می شود. «مِنْهُ آيَاتٌ مُّحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرَى مُّتَشَابِهَاتٌ»، (طباطبایی، ۱۳۶۲، ص ۷۹).

روشن است لازمه حکم به عدم فهم کل قرآن این است که «محکمت» معنای خود را از دست داده و به «متشابهات» متحول شوند که آن با تصریح قرآن ناسازگار است.

۲. رویکرد روایی

شاید در باره دلیل قبلی مکتب تفکیک مدعی شود که همه بحث در باره دلالت ذاتی آیات قرآن است که اثبات آن از طریق خود آیات با اشکال دور مواجه می شود، لکن ما

می‌توانیم حجیت ظواهر قرآن را با مبنای خود مکتب تفکیک یعنی خود اخبار و روایات ثابت کنیم. به این صورت وقتی به خود روایات توجه می‌کنیم، پی می‌بریم که روایات به دلالت ذاتی و حجیت آیات و عدم وجود ابهام در آن‌ها تاکید دارند که این‌جا اشاره می‌شود.

۲.۱. تأکید روایات بر ناطقیت قرآن

در اثبات ناطقیت قرآن، اذعان و تأکید آیات پیشین برای هر منصفی کفایت می‌کند، لکن برای وضوح بیشتر، به چند روایت اشاره می‌شود:

پیامبر اسلام در روایت ذیل قرآن را با اوصافی مانند: دلیل، کتاب «تفصیل»، «بیان»، «فصل»، «جدی»، «چراغ‌های هدایت»، «ممناره حکمت» توصیف می‌کند صریح در ناطق بودن قرآن است.

«وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَهُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَبَيَانٌ وَتَحْصِيلٌ وَهُوَ الْفَضْلُ لَيْسَ بِالْهَزْلِ... فِيهِ مَصَابِيحُ الْهُدَى وَ مَنَارُ الْحِكْمَةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۵۹۹).

پیامبر در روایت دیگر - که پیش‌تر گزارش شد - به امت خویش سفارش می‌کند که در زمان هجمه‌های فتنه‌ها و شبهات دینی و علمی، به قرآن مجید پناه ببرند، روشن است در صورت صامت بودن قرآن و احتیاج تفسیر آن به پیشفرضهای ذهنی و خارجی مثل وایات، چگونه می‌تواند ملجأ و ملاک تشخیص سره از ناسره برای مردم باشد.

حضرت علی (ع) قرآن را کتاب ناطق و گویایی توصیف می‌کند که زبانش گنگ نیست.

«وَكِتَابُ اللَّهِ بَيِّنٌ أَظْهَرَ كُمْ نَاطِقٌ لَا يَعْيًا لِسَانُهُ»، (نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳).

حضرت در روایت دیگر تصریح می‌کند که مسلمانان باید با کتاب خدا اهل بصیرت باشند و با آن موضع‌گیری کنند. حضرت اضافه می‌کند که بعضی آیات قرآن توسط آیات دیگر تفسیر و ناطق می‌شوند.

«كِتَابُ اللَّهِ تُبْصِرُونَ بِهِ وَ تَنْطِقُونَ بِهِ وَ تَسْمَعُونَ بِهِ وَ يَنْطِقُ بَعْضُهُ بِبَعْضٍ وَ يَشْهَدُ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ»، (همان).

حضرت در جای دیگر قرآن را کتاب ناطق و محدث توصیف می‌کند:

«إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ»، «الْمَحَدَّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ»، (همان، خطبه ۱۷۶).

از منظر حضرت علی (ع) قرآن کتابی است که احکام حلال و حرام را تبیین کرده است و در آن آیات «محکم» و «مشابه» وجود دارد. قرآن کتاب بیان، نصیحت، حجت، تبیان، نور مبین، چراغ خاموش نشدنی و سیراب کننده عطش عالمان و بهار دل فقیهان است (همان، خطبه ۱۹۸ و ۱۵۶).

روایت آخر را از امام باقر (ع) گزارش می‌کنیم، که فرمود هرکس گمان کند که قرآن کتاب مبهمی است خود را هلاک کرده و با نظریه خود دیگران را نیز به هلاکت سوق می‌دهد.

«فَمَنْ رَعِمَ أَنْ كِتَابَ اللَّهِ مُبْهِمٌ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ»، (برقی، ۱۳۷۱ق ج ۱، ص ۲۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۵ق، ج ۸۹، ص ۹۰).

تذکار این نکته ضروری است که مقصود از ناطقیت و قابل فهم بودن قرآن نه همه آیات که آیات نص و ظاهر آن است و گرنه قرآن مشتمل بر متشابهات و لایه‌های درونی مختلفی است که فهم آن اختصاص به امامان و بعض دیگر دارد.

۲.۲. روایات دال بر ارجاع مردم به قرآن و شاخص بودن آن

در بحث اعتبار سندی قرآن ذکر شد که روایات متعدد با دلالت مختلف مثل روایات دال بر ارجاع مردم به قرآن و توصیف قرآن به شاخص حقیقت افزون بر ابطال تحریف، حجیت ذاتی دلالی قرآن و نقض ادعای ابهام دلالی آن را رد می‌کند که توضیحش گذشت.

۳. رویکرد عقلی

با تقریرات مختلف می‌توان با تمسک به عقل، ناطقیت و دلالت ذاتی قرآن را ثابت کرد که اشاره می‌شود.

۱.۳. اثبات زبان شناختاری قرآن با مبانی و قواعد زبان شناختی و سیره عقلا

پاسخ این دلیل به مباحث زبان شناختی خصوصاً زبان دینی بر می‌گردد. در جای خود ثابت شده که در زبان عرف یک سری مبانی و قواعد زبانی و لفظی و عقلی چون:

اصالت حقیقت، اصالت عدم قرینه، اصالت ظهور، اصالت عموم و اطلاق، جاری و حاکم است که عرف بدان ملتزم اند و سیره عقلا نیز آن را مراعات، حجت و معتبر می‌انگارند. از آن جا که زبان دین و قرآن نخست به مخاطب عوام نازل شده است و پیامبران مامور بوده آن را بعینه به مردم ابلاغ کنند، در واقع مخاطب اصلی کتب آسمانی و قرآن عرف و عوام هستند. لازمه آن این است زبان آن نیز برای مردمان قابل فهم و شناخت باشد و گر نه نقض غرض لازم می‌آید.

زبان دین با توجه به قواعد و اصولی چون: اصالت حقیقت، اصالت عدم قرینه، اصالت ظهور، اصالت عموم و اطلاق، همچون سایر زبان‌ها شناختاری است تا هم پیامبران بتوانند آن را در قالب گزاره‌های مخاطب (مردم) فهم تبیین کنند و مخاطب هم آن را بفهمند. به این نکته ظریف خود قرآن تصریح داشته است. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِبَلْسَانٍ قَوْمِهِ لِبَيِّنٍ كَلِمَةٍ» (ابراهیم: ۴).

از این آیه روشن می‌شود که قرآن سیره عقلا در فهم زبان عرف و دین و اخذ و احتجاج بدان را به رسمیت شناخته است و مقابل آن را (التزام به ابهام و غیر قابل شناختاری بودن زبان قرآن) مردود انگاشته است.

۲.۳. نفی دلالت ذاتی قرآن، ناسازگار با فلسفه بعث

در جای خود روشن شده است که شریعت برای هدایت و سعادت دنیوی و اخروی انسان نازل شده است. روشن است که تأمین غایت فوق در گرو امکان رساندن پیام شریعت به مخاطبان و فهم و درک پیام مزبور، نهفته است. به دیگر سخن، خداوند وقتی می‌تواند به غایت خویش از نزول شریعت نایل آید و پیامبری وقتی می‌تواند ادعای کامیابی در مسئولیت الهی خود را نمایند که پیام آسمانی «وحی» در سطحی باشد که برای مخاطبان قابل فهم و شناخت باشد. و گر نه یعنی در صورت صامت و گنگ بودن آخرین کتاب آسمانی ارتباط آسمان با زمین قطع خواهد شد و ارسال رسل و انزال شرایع عبث و لغو خواهد بود. و چون فرستنده کتاب‌های آسمانی خدای عالم و حکیم است، «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶؛ هود: ۱). از او چنین فعل عبثی صادر نمی‌شود. پس آیات قرآن ناطق است.

۳.۳. لازمه نفی حجیت ذاتی قرآن، انکار حجیت روایات

حجیت و اعتبار سنت (روایات نبوی و ولوی) با قرآن تبیین و اثبات می شود، حال اگر حجیت ظواهر قرآن با روایات تبیین و اثبات شود، مستلزم دور خواهد بود. به دیگر سخن، نخست باید حجیت سنت از طریق قرآن یا عقل باید ثابت گردد، و این اثبات بنابر مبنای اخباریون (اختصاص فهم قرآن به ائمه و عدم حجیت قرآن برای دیگران) ناممکن است. به تعبیر برخی از معاصران:

« پشتوانه حجیت روایات معصومین (علیهم السلام)، قرآن کریم است. پس متوقف بودن حجیت ظواهر الفاظ قرآن کریم بر روایات مستلزم دور است و استحاله دور بدیهی است؛ چنانکه اگر اساس قرآن تَعْمِیه و رَمَز بین خدا و پیامبر (ص) باشد و دسترسی به مطالب آن مقدور دیگران نباشد، نمی تواند میزان عَرَضه و معیار ارزیابی احادیث قرار گیرد؛ زیرا معما هیچ گونه پیام و داوری ندارد تا ترازوی سنجش احادیث قرار گیرد. پس آنچه در این خصوص از اخباری رسیده است یا محذور دور را به همراه دارد یا محذور لزوم عَرَضه بر معما را و هر دو محال»، (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۸۸).

۴.۳. نفی حجیت ذاتی قرآن، ناسازگار با جاودانگی و خاتمیت آن

لازمه ادعای فوق تعطیلی و به فراموشی سپردن آخرین اصل وحی و کلام الهی - به استثناء وجود روایات مفسر - است؛ در حالی که قرآن حکم اعجاز و راز جاودانگی شریعت اسلام را دارد. تعطیلی و عدم حجیت ذاتی و استقلال آن با اصل نزول و جاودانگی قرآن تهافت دارد.

نتیجه گیری

جایگاه قرآن کریم به عنوان اولین و مهم ترین منبع وحی و دین و تفسیر دینی از اصول اولیه و بدیهی آیین مقدس اسلام است که اعتبار چنین جایگاهی در گرو اثبات دو اصل «یقینی بودن صدور و دلالت قرآن» است که اکثریت قریب به اتفاق اندیشوران مسلمان در باره اصالت سندی و عدم تحریف آن قطع داشته و تردیدی در آن ندارند، اما در طول تاریخ اندکی از اندیشوران اعم از اهل سنت و تشیع در باره قرآن مدعی تحریف شده اند که در تشیع برخی از اخباریون و در طول آن ها بعضی از مکتب تفکیکی ها مدعی وجود تحریف از نوع حذف شده اند. در این مقاله بعد از گزارش مدعیات و ادله آنان با سه رویکرد قرآنی، روایی و عقلی خلاف آن اثبات شد.

اصل دوم در ایفای نقش قرآن در ابلاغ وحی و تفسیر دین به اعتبار دلالت ذاتی آن مربوط می شود که در اعتبار آن برخی از جمله اخباریون و تفکیکی ها تردید یا جرح وارد کرده اند و معتقدند دلالت قرآن بدون روایات تام و حجت نیست. نویسنده در محور دوم مقاله بعد از ذکر و تحلیل ادله مدعیان فوق به ارزیابی و نقد آن پرداخته است و ثابت نمود که ادله مختلف اعم از آیات، روایات و عقل بر اعتبار دلالت ذاتی قرآن بدون ضمّ قراین خارجی دلالت می کنند.

فهرست منابع

۱. استر آبادی، محمد امین، الفوائد المدینه، با تحقیق رحمة الله رحمتی اراکی، موسسه انتشارات اسلامی، به ضمیمه الشواهد المکیه سید نورالدین العاملی، قم، ۱۴۲۴ق
۲. اصفهانی، میرزای مهدی، الاصول الوسیط، نسخه خطی علی اکبر صدرزاده، بی تا
۳. اصفهانی، میرزای مهدی، ابواب الهدی، موسسه معارف اهل البیت، قم، ۱۴۳۸ق
۴. اصفهانی، میرزای مهدی، تقریرات، به قلم شیخ محمود حلبی، کتابخانه آستان قدس رضوی، شماره عمومی: ۱۲۴۵، مشهد، بی تا
۵. اصفهانی، میرزای مهدی، رسائل شناخت قرآن، تحقیق: حسین مفید، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر، ۱۳۸۸
۶. اصفهانی، میرزای مهدی، مصباح الهدی، نسخه نجفی یزدی، ۱۴۰۵ق
۷. اصفهانی، میرزای مهدی، معارف القرآن، موسسه معارف اهل البیت، قم، ۱۳۹۵
۸. اندیشه نامه میرزا مهدی اصفهانی، تحقیق و نشر موسسه معارف اهل بیت، حجیت ظواهر از منظر میرزا مهدی اصفهانی، قم، ۱۳۹۶
۹. بحرانی، یوسف بن احمد، الدرر النجفیة من الملتقطات الیوسفیة، دار المصطفی لإحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۳ق
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، دار الکتب الإسلامیة قم، ۱۳۷۱ق
۱۱. تهرانی، میرزا جواد، میزان المطالب، موسسه در راه حق، قم، ۱۳۷۴
۱۲. طبرسی، احمد، الاحتجاج، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ق
۱۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، ج ۱، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۹.
۱۴. حکیمی، محمد رضا، پیام جاودانه، قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۲
۱۵. حکیمی، محمد رضا، عقلانیت جعفری، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۹۰
۱۶. حکیمی، محمد رضا، مکتب تفکیک، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
۱۷. حکیمی، محمود، پیام جاودانه، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲
۱۸. سیدان، سید جعفر، بحثی پیرامون مسئله ای از معاد، گردآورده: مهدی مروارید، مشهد، ولایت، ۱۳۸۱
۱۹. صدر المتألهین، محمد، شرح اصول الکافی، با تصحیح محمد خواجوی، مؤسسه مطالعات و

- تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷.
۲۰. عاملی، شیخ حرّ، الفوائد الطوسیه، بی نا، تهران، ۱۳۶۱.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، بحار، مؤسسة الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ق.
۲۲. مفید، حسن، آیا میرزای اصفهانی اخباری است، مندرج در: اندیشه نامه میرزای اصفهانی، موسسه معارف اهل بیت، قم، ۱۳۹۶.
۲۳. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۷ق.
۲۴. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۲.
۲۵. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، نشر مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ق.
۲۶. قزوینی، شیخ مجتبی، بیان الفرقان، با مقدمه محمد رضا حکیمی، نشر حدیث امروز، قزوین، ۱۳۹۳.
۲۷. کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۲۸. مروارید، حسنعلی، تنبیهات حول المبدأ و المعاد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۸ق.
۲۹. مروارید، حسنعلی، ملاحظاتی پیرامون مبدأ و معاد، ترجمه حمید رضا آذیر، تهران، رایزن، ۱۳۷۸ش.
۳۰. ملکی میانجی، محمد باقر، توحید الامامیه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ش.
۳۱. ملکی میانجی، محمد باقر، ترجمه توحید الامامیه. ترجمه: محمد بیابانی اسکویی - سید بهلول سجادی، تهران: نیا، ۱۳۷۸ش.
۳۲. ملکی میانجی، مناہج البیان فی تفسیر القرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
۳۳. نمازی شاهرودی، علی، مستدرک سفینه البحار، تحقیق: حسن نمازی شاهرودی، قم: موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۳۴. میرعبداللہی، سید باقر و محمدی، علی پور، ضمیمه نشریه‌ی همشهری خردنامه، با عنوان «نگاهی به مکتب تفکیک»، تهران، ۱۳۸۴.